

نقد برداشت رمضان بوطی از سخن طباطبایی در المیزان

سید عبدالکریم حیدری^۱

چکیده

محمد سعید رمضان بوطی از شخصیت‌های علمی معاصر در عایشه ام المؤمنین به نقد و رد تفسیر طباطبایی از آیه افک می‌پردازد. نقد وی سوی گیرانه و مبتنی بر نقد گوینده به جای نقد سخن است. بیان مواضع خطای روش شناختی و منطقی بوطی و داوری بین وی و طباطبایی مسأله تحقیق حاضر است.

کلید واژه‌ها داستان افک، عایشه، برائت شرعی، برائت واقعی.

(۱) طرح مسأله

قرآن کریم راجع به داستان افک در سوره نور آیات ۱۱ به بعد سخن گفته است: *إن الذين جاءوا بالافك عصبه منكم لا تحسبوه شرا لكم بل هو خير لكم لكل امرئ منهم ما اكتسب من الاثم والذى تولى كبره منهم له عذاب عظيم، لو لا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خيرا وقالوا هذا افك مبین، لو لا جاءوا عليه باربعة شهداء فاذ لم ياتوا بالشهداء فاولئك عند الله هم الكاذبون، و لو لا فضل الله عليكم و رحمته فى الدنيا والاخرة لمسکم فى ما افضتم فيه عذاب عظيم، اذ تلقونه بالسنتکم و تقولون بافواهمک ما لیس لکم به علم و تحسبونه هیتا و هو عند الله عظیم، و لو لا اذ سمعتموه قلتکم ما یکون لنا أن نتکلم بهذا سبحانک هذا بهتان عظیم.*

۱. مربی مرکز جهانی علوم اسلامی

همانا آن گروه منافقان که به شما مسلمانان بهتان بستند، می‌پندارید ضرری به آبروی شما می‌رسد بلکه خیر و ثواب نیز خواهید یافت و هر یک از آنها به عقاب اعمال خود خواهند رسید و آن کس از منافقان که رأس و منشا این بهتان بزرگ گشت هم او به عذابی سخت معذب خواهد شد. آیا سزاوار این نبود که شما مؤمنان زن و مردتان چون از منافقان چنین بهتان و دروغها شنیدید حسن ظن‌تان درباره یکدیگر بیشتر شده و گوید این دروغی است آشکار؟! چرا منافقان بر ادعای خود چهار شاهد اقامه نکردند پس در حالی که شاهد نیاوردند البته نزد خدا مردمی دروغگویند. و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و عقبی شامل حال شما مؤمنان نبود به مجرد خوض در این گونه سخنان به شما عذاب سخت می‌رسید. زیرا شما آن سخنان منافقان را از زبان یکدیگر تلقی کرده و حرفی بر زبان می‌گویید که علم به آن ندارید و این کار را سهل و کوچک می‌پندارید در صورتی که نزد خدا بسیار بزرگ است. چرا به محض شنیدن این سخن نگفتید که هرگز ما را تکلم به این روا نیست؟ خداوندا منزهی تو، این بهتان بزرگ و تهمت محض است.]

۲) دیدگاه طباطبایی

محمد سعید رمضان بوطی در عایشه أم المؤمنین به نقد و رد دیدگاه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیات یاد شده، می‌پردازد و تفسیر ایشان را به برداشت نادرست و زشت نسبت می‌دهد. داوری بین دیدگاه طباطبایی و نقد بوطی مسأله مقاله حاضر است. طباطبایی در خصوص آیات یاد شده گوید: «از آیات برمی‌آید که به بعضی از خانواده رسول خدا(ص) نسبت فحشا دادند. نسبت دهندگان چند نفر بوده و داستان را در میان مردم منتشر کرده و دست به دست گردانده‌اند، و نیز به دست می‌آید که بعضی از منافقان یا بیمار دلان در اشاعه این داستان کمک کرده‌اند، چون به طور کلی اشاعه فحشاء در میان مؤمنان را دوست می‌داشتند، از این رو خدا این آیات را نازل کرده، و از رسول خدا(ص) دفاع فرمود» (۸۹/۱۵).

صاحب تفسیر المیزان در تحلیل مفهوم افک با ارجاع به مفردات راغب می‌گوید: «کلمه افک به معنای مطلق دروغ است، و معنایش در اصل، هر امری است که از وجهه اصلی اش منحرف شود، وجهه‌ای که باید دارای آن باشد، مانند اعتقاد منحرف از حق به

سوی باطل، عمل منحرف از صحت و پسندیدگی به سوی قباحت و زشتی و کلام برگشته از صدق به سوی کذب. در کلام خدای تعالی در همه این معانی و موارد استعمال شده است» (همانجا).

قرآن کریم در همین سوره از آن با تعبیر «بهتان عظیم» یاد کرده است. «کلمه بهتان به معنای افتراء است، و اگر آن را بهتان نامیده‌اند، چون شخص مورد افتراء را مبهوت می‌کند که شگفتا من کی چنین حرفی را زده و یا چنین کاری را کرده‌ام؟ و اگر آن را بهتانی عظیم خوانده، بدین جهت بوده که تهمت مربوط به ناموس، آن هم ناموس متعلق به رسول خدا (ص) بوده است» (همو، ۹۲/۱۵).

۳) نقد بوطی

محمد سعید رمضان بوطی، رئیس بخش عقائد و ادیان در دانشگاه دمشق، در عایشة أم المؤمنین به بررسی سیره عایشه می‌پردازد. این کتاب شامل فصلی به عنوان «کینه توزان و برداشت نادرست آنان» است که مؤلف در آن، متنی از المیزان طباطبائی را نقل کرده و بدین عنوان مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد: «برداشتی نادرست و زشت از سوی کینه توزان علیه همسران پیامبر که نه منطوق آن را می‌پذیرد و نه قواعد زبان عربی آن را برمی‌تابد، با این دستاویز که (به اصطلاح) ارادت خود را نسبت به اهل بیت آن حضرت به مردم نشان دهند و این گونه مردم را به اشتباه بیندازند» (بوطی، ۶۱).

بوطی ابتدا بیان طباطبایی را از المیزان (۱۰۲/۱۵) گزارش می‌کند: «گوینده آنان می‌گوید: [مقصود طباطبایی است] و اما آیات ده گانه اول، که در آن شائبه اختصاصی هست، روشن‌ترین آنها در دلالت بر براءت عایشه لولا جاء و علیه بأربعة شهداء فإذ لم یأتوا بالشهداء فأولئك عند الله هم الكاذبون (نور/۱۳) است، که در آن استدلال شده بر دروغگویی اصحاب افک، به اینکه شاهد نیاورده‌اند، و معلوم است که شاهد نیاوردن دلیل بر براءت ظاهری، یعنی حکم شرعی به براءت است، نه براءت واقعی، چون پر واضح است که بین شاهد نیاوردن و براءت واقعی حتی ذره‌ای هم ملازمه نیست» (همانجا).

بوطی با اکتفا به نقل همین مقدار از بیان طباطبایی، در نقد آن چنین اظهار نظر می‌کند:

«هر شخص خردمندی که کینه توزی نسبت به همسران و اهل بیت پاکیزه پیامبر نداشته باشد، به هنگام شنیدن این توطئه ناکام، ناگزیر است بپرسد که آیا مسأله‌ای که خواب را از چشمان پیامبر خدا ربوده و فکرش را مشغول ساخته، ناآگاهی وی نسبت به براءت شرعی ظاهری است که همسرش را از مجازات حد (زنا) می‌رهاند...» (همانجا).

آنگاه توضیح می‌دهد که نگرانی پیامبر(ص) ناشی از این احتمال بود که نکند ماجرای که در مدینه میان مردم منتشر شده، صحت داشته باشد؟! تا اینکه آیات نازل گردید که همسرش را واقعاً تبرئه نماید، و به دنبال آن پیامبر(ص) خوشحال شد و چهره‌اش از شادی درخشید. وی سپس می‌نویسد: «به این دروغ‌زنان بنگر که چگونه کلام خدا را به بازی گرفته‌اند تا آن را در راستای حقه‌ها و کینه‌های خود و آنچه دلشان می‌خواهد، خاضع سازند، و حال آنکه نخستین جمله در این کلام ربانی آشکار، جمله‌ای است که شایعه این گروه را با تعبیر «افک» یاد کرده تا این تأویل یاوه و دروغین را از هم بدرد، و آنچه که در دفاع از دروغ عبدالله ابن ابی بن سلول برای صدمه زدن به سخن حق کتاب خدا (قبلاً) خواندید، که با روشی رسوا قصد پرده پوشی و پنهان ساختن حق را داشته، مانند همین سخن ضد و نقیض و شگفتی است که خواندید!!...» (همو، ۶۳).

بوطی آنگاه ادعا می‌کند که صاحب‌المیزان به دفاع از دروغ‌گویی و شایعه پراکنی عبدالله ابن ابی بن سلول و هم‌پالکی‌هایش برخاسته است، و گفته که ابن سلول حق داشته که او را متهم سازد و براءت واقعی از کار بد را از وی سلب نماید. تا آنجا که این فصل را این‌گونه به پایان می‌برد: «آیا نمی‌توان کسانی همچون «شاخت»، «گولد زیهر» و «برنارد لويس» را شاگردان مکتب افتراهای ساقطه برای کسی شمرد که با این سخنان به خدا و رسولش دروغ می‌بندد؟» (همان، ۶۴).

۴) در ترازوی داوری

مراجعه به تفسیر المیزان و سنجش سخن بوطی با همه آنچه طباطبایی بیان کرده است چند نکته مهم را نشان می‌دهد:

۱-۴) با مراجعه به تفسیر المیزان ذیل *إن الذین جاءو بالافک... (نور/۱۱)* سخنی از طباطبایی مبنی بر طعن زدن به عایشه یافت نمی‌شود.

۲-۴) طباطبایی بر برائت و منزّه بودن بیت پیامبر اکرم(ص) با دلیل عقلی محکم استدلال کرده و بیوت همه پیامبران را از فحشا منزّه می‌شمارد، و به همین سبب به روایتی متضمن اینکه پیامبر(ص) در مورد همسرش به شک افتاده (!)، اشکال وارد می‌سازد و می‌نویسد: «اصولاً اگر بنا باشد گناهانی چون زنا در خانواده پیغمبر نیز راه پیدا کند، مایه تنفر دلها از او شده و دعوت او لغو می‌گردد، و بر خدا لازم است که خاندان او را از چنین گناهانی حفظ فرماید. این حجت و دلیل عقلی عفت زنان آن جناب را به حسب واقع ثابت می‌کند، نه عفت ظاهری را فقط. با اینکه عقل این معنا را درک می‌کند، چطور رسول خدا(ص) آن را درک نکرده و نسبت به همسر خود دچار تردید می‌شود» (۱۰۲/۱۵).

۳-۴) بوطی سخن طباطبایی را به صورت ناقص نقل کرده است. زیرا طباطبایی سخنان فراوان و صریحی دارد که بوطی آنها را نیاورده، از جمله سطر قبل از متنی که آورده شده است. طباطبایی در آنجا این گونه می‌فرماید: «در جواب می‌گوییم هیچ یک از آیات شانزده گانه افک دلالتی بر برائت واقعی ندارد، تنها حجت عقلی یاد شده که باید خانواده‌های انبیاء از لوث فحشاء پاک باشند آن را افاده می‌کند.» (همانجا).

۴-۴) در متنی که بوطی از المیزان نقل کرده، طباطبایی درصدد بررسی علمی آیه و بررسی دلالت آن بر برائت واقعی بوده است، آنجا که می‌نویسد: «و معلوم است که شاهد نیاوردن دلیل بر برائت ظاهری، یعنی حکم شرعی به برائت است، نه برائت واقعی، چون پر واضح است که بین شاهد نیاوردن و برائت واقعی حتی ذره‌ای هم ملازمه نیست» (همانجا).

این مطلب به معنای اتهام وارد ساختن به عایشه نیست، و نمی‌گوید که برای برائت واقعی دلیل دیگری یافت نمی‌شود! بنگر که تفاوت ز کجا تا به کجاست!

این بررسی علمی را بسیاری از مفسران متذکر شده‌اند، از جمله این مفسران، قُرطبی است که سخنش را در تفسیر فِإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهْدَاءِ فَأَوْلَتْكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (نور/۱۳) عیناً نقل می‌کنیم: «یعنی آنها در نزد خدا دروغگویند، چرا که گاهی انسان به رغم این که نسبت به ادعای زنا صادق است، از اقامه بیّنه ناتوان است، ولی چنین شخصی به حکم شرعی و ظاهر امر و نه در علم خدا دروغگو شمرده می‌شود؛ خدای

متعال حدود شرعی را صرفاً بر حکمی که در دنیا تشریح کرده مترتب ساخته، نه بر مقتضای علم خود که مربوط به حقیقت انسان است و حکم آخرت صرفاً بر آن استوار است، می‌گویم: از دلایلی که این معنی را تقویت می‌کند و موافق آن است حدیثی است که بخاری آورده است...» (۱۳۴/۱۲).

چرا بوطی متعرض قرطبی نشده تا او را به حقد و کینه توزی نسبت به همسران پیامبر(ص) متصف سازد؟ و همچنین بسیاری از مفسرانی که این مسأله را مانند طباطبایی به صورت علمی بررسی کرده‌اند، همچون بیضاوی، زمخشری و... (۵۴) چرا بوطی سخنان مؤلف المیزان را به طور کامل نقل نکرده است؟ چرا که در این تفسیر نسبت به برائت همسر پیامبر(ص) و این که این «افک» تلاشی برای توهین به شخص پیامبر(ص) بوده، تصریحاتی وجود دارد.

۶-۴) هر کس نوشته طباطبایی را بخواند، درمی‌یابد که وی از حریم بیت پیامبر(ص) دفاع می‌کند و نسبت به هر آنچه متضمن احتمال اسائه ادب به بیت مطهر و نیز به ساحت رفیع آن حضرت است خدشه وارد می‌سازد. گزارش همه آنچه را که طباطبایی در این مورد می‌آورد به ویژه بحث روایی نقل شده از درالمنثور، سبب تفصیل مقاله می‌گردد، از این رو صرفاً به مقایسه‌ای بسنده می‌شود که بیانگر تفاوت سخن بوطی با سخن طباطبایی است. بوطی می‌نویسد: «همان طور که بر همگان روشن است، اندوهی که بر پیامبر چیره شده بود نگرانی از این بود که مبدا شایعه منتشر شده میان مردم مدینه صحت داشته باشد» (ص ۶۲). در حالی که طباطبایی در تفسیر خود می‌نویسد: «و کوتاه سخن اینکه دلالت عموم روایات بر سوء ظن رسول خدا(ص) نسبت به عایشه جای هیچ حرفی نیست، و حال آنکه رسول خدا(ص) اجل از این سوء ظن است و چطور نباشد؟ با اینکه خدای تعالی سایر مردم را از این سوء ظن تویخ نموده و فرمود: چرا وقتی مؤمنین و مؤمنات این را شنیدند حسن ظن به یکدیگر از خود نشان ندادند، و نگفتند که این افترا بی‌اساس است آشکار؟، و وقتی حسن ظن به مؤمنان از لوازم ایمان باشد، رسول خدا(ص) سزاوارتر به آن است، و سزاوارتر از اجتناب از سوء ظن است که خود یکی از گناهان می‌باشد و مقام نبوت و عصمت الهی او با چنین گناهی نمی‌سازد.

علاوه بر این، قرآن کریم تصریح کرده به اینکه رسول خدا(ص) دارای حسن ظن به

مؤمنان است و فرموده: و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم، یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین، و رحمة للذین آمنوا منکم، و الذین یؤذون رسول الله لهم عذاب ألیم (توبه/۶۱ نک: ۱۵/۱۰۱).

پس کجایند این کینه توزان و کجاست برداشت نادرستشان؟!

۷-۳) نگارنده نمی داند طباطبایی در کجا از دروغ عبدالله بن ابی بن سلول دفاع کرده است! و در مرور تفسیر المیزان به چنین مطلبی برخورد نکرده است. اما طباطبایی متن آنچه را که صاحب تفسیر الدر المنثور آورده، نقل کرده است، مبنی بر اینکه کسی که عهده دار این افترا (افک) بوده، عبدالله بن ابی بن سلول بوده و اینکه رسول خدا (ص) به پا خاست و از فراز منبر فرمود: «ای مسلمانان! کیست که نسبت به مردی که آزارش در خصوص خانواده‌ام به من رسیده، گناه و ملامت او را از من بر طرف کند...؟» (۹۷/۱۵).

۸-۴) طباطبایی روایاتی را که از دو فرقه (شیعه و سنی) به شأن نزول آیات افک می‌پردازد، به خاطر وجود اشکالاتی که به آنها وارد است، نمی‌پذیرد. «این آیات به داستان افک اشاره می‌کند، که اهل سنت آن را مربوط به عایشه ام المؤمنین دانسته‌اند، ولی شیعه آن را درباره ماریه قبطیه مادر ابراهیم می‌دانند معتقد است، همان ماریه که مقوقس پادشاه مصر او را به عنوان هدیه برای رسول خدا (ص) فرستاد، و هر دو حدیث -چه آن حدیثی که از سنی‌هاست و چه آن حدیثی که از شیعه‌ها رسیده، خالی از اشکال نیست- که هم خودش و هم اشکالش در بحث روایتی خواهد آمد. پس بهتر این است که به بحث پیرامون متن آیات پرداخته و به کلی فعلا از روایات صرف نظر کنیم، ولی در عین حال این نکته را باید مسلم بدانیم که افک مورد بحث مربوط به یکی از خانواده‌های رسول خدا (ص) بوده، حال یا همسرش و یا کنیز مادر فرزندش که شاید همین نکته هم به طور اشاره از جمله و تحسبونه هیتنا و هو عند الله عظیم استفاده شود» (۸۹/۱۵).

پس روش طباطبایی در تفسیرش به تفسیر آیات بدون تکیه به روایات مبتنی است. وی مشخص نکرده است که در داستان افک منظور از همسر پیامبر (ص) کیست، خود قرآن نیز این امر را مشخص نساخته و بوطی هم اشاره‌ای به این حقیقت مهم نکرده است. طباطبایی به قدر متیقن بسنده کرده که همانا اتهام به یکی از همسران پیامبر باشد

بدون اینکه در خصوص مشخص ساختن این همسر پژوهشی کرده باشد. (۹) این فصل از کتاب بوطی عاری از زبان علمی است چراکه در آن واژه‌هایی گزنده، هم در عنوان فصل و هم در مطلب اخیر آن وارد شده، و جای شیوه علمی بحث در آن خالی است. چنین موضعی نه به لحاظ اخلاق پژوهش شایسته است و نه به لحاظ منطقی رواست. زیرا آن از حیث منطقی تبکیت بیرونی مفهوم است. آیا بوطی شخصاً تفسیر *المیزان* را دیده، یا آنکه به نقل قول ناقصی که به وی رسیده بسنده کرده است؟! جدای دفاع از حق و حقیقت، آنچه انگیزه نگاشتن این مقاله بوده، این است که برخی اشخاص در سخنان خود به گفته‌های بوطی استناد کرده، به انتقاد شدید از موضعگیری طباطبایی و مکتب فکری او نموده‌اند، بدون اینکه به خود تفسیر رجوع و در آن پژوهش نمایند. شاید بسیاری کتاب بوطی را خوانده و تحت تأثیر آن قرار گرفته و همان موضع را اتخاذ کرده باشند!

در زمانی که تلاشهای فراوان بوطی در خدمت به اسلام عزیز و فعالیتهای گسترده وی در نشر فرهنگ اسلامی قابل ستایش است، باید از او درخواست کرد که وحدت اسلامی و تقریب میان مذاهب اسلامی را جزء مهمی از وجهه همت و فعالیتهای خود قرار دهد، مخصوصاً در این زمان دشوار که بر امت اسلامی می‌گذرد و اتهامات ناروا پیکره او را پاره پاره ساخته است. همچنین آنچه را آلوسی در تفسیر *روح المعانی* درباره داستان افک نوشته، مد نظر قرار دهد.

«مسأله افترا به عایشه با آنکه خداوند او را از آن مبرّی ساخته را به شیعه نسبت داده‌اند در حالی که شیعیان این مطلب را به شدت تکذیب می‌کنند، و در کتابهای مورد اعتمادشان هیچ اثر و نشانه‌ای از آن نیست. همچنین مسأله وقوع این امر بعد از وفات پیامبر (ص) را که به آنها نسبت داده‌اند، رد می‌کنند و در کتابهایشان اثری از آن نیست، ظاهراً در فرق اسلامی کسی نیست که چنین مطلبی به فکرش خطور کرده باشد تا چه رسد به افترايي که خداوند او را از آن مبرّی ساخته است.»

کتابشناسی

آلوسی، شهاب الدین سید محمود، *روح المعانی*، قاهره، ۱۳۰۱ق.

- بوطی، محمد سعید رمضان، عایشة أم المؤمنین، دمشق، ۱۹۹۶ م.
- سیوطی، جلال الدین، الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، بی تا.
- قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، ۱۹۶۷ م.